

بررسی نحوی-معنایی پیرااضافه‌های زبان کردی (گوش سوران) بر پایهٔ نحو ذره‌بنیاد^۱

ابراهیم مرادی^۲

عباس علی آهانگر^۳

غلام حسین کریمی دوستان^۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۱۴

تاریخ تصویب: ۹۶/۱/۱۷

چکیده

در نظریهٔ نحو ذره‌بنیاد، گره‌های پایانی، دارای مؤلفه‌های نحوی-معنایی و کوچکتر از تکواژ و چینش ثابت شاخص-هسته-متمم هستند. این مؤلفه‌ها در یک سلسله مراتب جهانی به نام توالی نقش‌ها چیده می‌شوند و از اصل یک ویژگی واژنحوی-یک مؤلفه-یک هسته پیروی می‌کنند. در این نظریه، مدخل واژگانی شامل یک درختچهٔ نحوی است که چینش مؤلفه‌های آن را نشان می‌دهد و صورت و آوا را به هم پیوند می‌دهد: <اطلاعات واجی، درخت نحوی، اطلاعات مفهومی>. در این نظریه،

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2017.8945.1083

^۲ دکتری تخصصی، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ ebmorady@yahoo.com

^۳ دکتری تخصصی، دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)؛

ahangar@english.usb.ac.ir

^۴ دکتری تخصصی، استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تهران؛ gh5karimi@ut.ac.ir

واژگان پسانحوی است و نحو مسئول ساخت همهٔ عناصر زبانی از تکواژ تا جمله است و بازنمون، عملیاتی است که درخت‌های ساخته‌شده از رهگذر نحو را با درختچه‌های ذخیره‌شده در درون مدخل‌های واژگانی مطابقت می‌دهد. این نوشتار، ساخت نحوی-معنایی پیرااضافه‌های زبان کردی (سورانی) را بررسی می‌کند. زیرا بر مبنای اصل بازتاب بیکر، پیچیدگی ساختواژی نشان‌دهندهٔ پیچیدگی نحوی است و بر عکس. چرا که در شماری از زبان‌ها رابطهٔ بین تکواژها و هسته‌های نحوی/مؤلفه‌های معنایی نمایندهٔ آن‌ها، یک رابطهٔ یک‌به‌یک است، در حالی که در ساخت نحوی زیرین همهٔ زبان‌ها، باید این رابطه وجود داشته باشد. بر این اساس، بررسی پیرااضافه‌های $wæ/bæ...æwæ$ $dæ...æwæ$ $dæ...æwæ$ نشان داد که این پیرااضافه‌ها، به ترتیب دارای یک (مکان)، سه (مکان، مبدأ و بست)، چهار (مکان، مبدأ، مقصد و مسیر) و یک (مکان) مؤلفهٔ معنایی و به تبع آن همین شمار هستهٔ نحوی در نمودار درختی هستند. همچنین یافته‌های پژوهش نشان داد این پیرااضافه‌ها ساخت پایگانی دارند که شیوهٔ چینش مؤلفه‌های آن‌ها را در نمودار درختی نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: نحو ذره‌بنیاد، زبان کردی، پیرااضافه، مؤلفهٔ معنایی،

هستهٔ نحوی

۱. مقدمه

باید در نظر داشت، از یک سو، «همیشه تشخیص اعضای مقولهٔ حرف‌اضافه به آسانی ممکن نیست» (Asbury et al., 2008, p. 3). از سوی دیگر، چامسکی (Chomsky, 1970) حروف‌اضافه را همانند فعل، اسم و صفت، یک مقولهٔ مستقل و دارای مؤلفه‌های [-N, -V] می‌داند. با این وجود، «در زبان‌های گوناگون مقولهٔ حرف‌اضافه که به ظاهر یک طبقهٔ باز است، از رهگذر فرایند دستوری‌شدگی از اسم و فعل [و گاهی صفت مانند نزدیک] ساخته می‌شود ... بنابراین موارد فراوانی هست که تشخیص مقولهٔ حرف‌اضافه از دیگر مقولات نحوی دشوار است» (Asbury et al., 2008, p. 5). در زبان کردی هم

اگرچه عناصری هستند که بی گمان حرف اضافه هستند (مانند læ (در، مکان‌نما))، عناصری دیگر (مانند ban (بام)، peft (پشت)، nezik (نزدیک)، mel (گردن) و موارد مشابه در ساخت‌هایی به نام حرف اضافه مرکب به کار می‌روند که به آسانی درباره نوع مقوله آن‌ها نمی‌توان داوری کرد. این نوشتار با مسلم فرض نمودن دسته‌بندی حروف اضافه به ساده و مرکب (Edmonds, 1955; McCarus, 1958; Mackenzie, 1961)، حروف اضافه مرکب را به سه دسته، دو جزئی، چند جزئی و پیرااضافه^۱ تقسیم می‌کند. سپس به بررسی پیرااضافه‌ها بر پایه نحو ذره‌بنیاد^۲ می‌پردازد و در پی پاسخگویی به این پرسش است که «بر پایه دیدگاه‌های نحو ذره‌بنیاد مؤلفه‌های معنایی/هسته‌های نحوی سازنده پیرااضافه‌ها در زبان کردی کدام‌ها هستند؟ نقش نحوی/معنایی آنها چیست؟ و ساخت پایگانی و شیوه چینی این مؤلفه‌ها/هسته‌ها به چه ترتیبی است؟»

پژوهش حاضر مشتمل بر ۶ بخش است؛ پس از مقدمه، در بخش دوم، پیشینه کوتاهی از پژوهش‌های انجام‌شده روی حروف اضافه زبان کردی^۳ بیان می‌شود. در بخش سوم، دیدگاه نویسندگان درباره دسته‌بندی حروف اضافه زبان کردی بیان می‌شود. در بخش چهارم، پایگاه نظری نحو ذره‌بنیاد در این پژوهش ارائه می‌شود. بخش پنجم دربردارنده تحلیل و بحث در باره پیرااضافه‌های^۴ زبان کردی است و در بخش ششم، دستاورد پژوهش ارائه می‌گردد.

۲. پیشینه

مقوله حرف اضافه نیز همانند دیگر مقولات، بر پایه نظریه‌های زبان‌شناختی گوناگون، مورد بررسی قرار گرفته است (Ayano, 2001; Abolhassani Chimeh, 2002)، شناخت گرابی:

^۱ اینکه واقعاً این عناصر دو جزئی زبان کردی ماهیت پیرااضافه داشته باشند جای بحث دارد. در این نوشتار به پیروی از دبیرمقدم (Dabir-Moghaddam, 2013, p. 602) و برای آسانی تشخیص این عناصر از دیگر حروف اضافه مرکب، پیرااضافه نامیده می‌شوند.

^۲ nanosyntax

^۳ در این نوشتار منظور از زبان کردی، گویش سورانی این زبان است که تنها در ایران و عراق رایج است. در ایران در استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه گویشور دارد. در عراق شهرهای هم‌مرز با ایران (از اشنویه تا قصر شیرین) با این گویش صحبت می‌کنند. عمده‌ترین شهرهای عراق که این گویش در آن‌ها رایج است شهرهای سلیمانیه، اربیل، کرکوک و بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ بین آن‌ها است.

^۴ circumposition

Talmy, 2000; Tyler & Ivans, 2007; Serajyan Ardestani, 2010; Rasekh Mahand, 2010; Zahedi & Mohammadi ziyarati, 2011; مؤلفه‌بنیاد: Lieber, 2004). پژوهش پیرامونِ حرف‌اضافه در زبان کردی بسیار اندک بوده است. تقریباً همه‌ی بررسی‌ها، به توصیف ساختار حرف‌اضافه پرداخته و حتی زبان‌شناسان کمتر جنبه‌های معنایی آن‌ها را تحلیل کرده‌اند. دستورنویسان اغلب به توصیف‌هایی سطحی و دسته‌بندی‌هایی متفاوت بسنده کرده‌اند. به عنوان مثال، خرمدل (Khorramdel, 1987) فقط به یک تعریف و چند نمونه از حرف اضافه از زبان کردی اشاره کرده‌است. ادموندز (Edmonds, 1955, p. 494) حروف اضافه ساده‌ی زبان کردی را شش مورد: bɔ: [به]، bæ [با]، læ [از، در]، be: [بی]، ta [تا] و æ- [؟] دانسته و در مورد عناصر وابسته‌ی (d)a- و -æwæ می‌نویسد این عناصر به اسم، ضمیر یا گروه تحت حاکمیت حروف اضافه خاصی می‌پیوندند و به بیان دقیق‌تر معنی آن‌ها کمک می‌کنند. وی در مورد هر کدام از حروف اضافه ساده ابراز نظر می‌کند که در ادامه فقط به مواردی اشاره می‌شود که در پیرااضافه‌ها نقش دارند^۱.

bɔ:- بدون پسوند به معنی «به و برای»^۲ و اغلب با bæ و æ- جایگزین پذیر است. همراه با پسوند -æwæ به معنی به‌سوی^۳ (۳) است و با (d)a- به کار نمی‌رود.

i. bɔ: bax-æwæ ?æ-řɔ:-j
to orchard-All Imprf-go.past-3SG
«او داشت به باغ می‌رفت.»

bæ- بدون پسوند به معنی «به، با، به‌وسیله»^۴ و برای معرفی اسم نیز به کار می‌رود. همراه با پسوند (d)a- معنی «از عرض، از میان»^۵ به ترتیب مانند (۲) و (۳) دارد. همراه با پسوند -æwæ به معنی «با، به‌روی، طبق»^۶ به ترتیب مانند (۴)، (۵) و (۶) است.

2. bæ sær ban-da řa ?æ-ka
with head roof-Loc. run Imprf-do.3SG
«از روی بام می‌دود.»

^۱ همه‌ی ریزنوشت‌ها (gloss) متعلق به نگارندگان است.

^۲ to and for

^۳ towards

^۴ to, by and by means of

^۵ across, through

^۶ with, on to, according to

3. **bæ naw-æk-an-da djar-æ**

with name-Def-Pl-Loc clear-be.Pres.3SG

«از روی اسم‌ها مشخص است.»

4. **sing-ækæ be-tʃæq-e:n-æ bæ diwar-ækæ-da**

stake-Def Imper-drive-cause-2.SG to wall-Def-Loc.

«میله را در دیوار فرو کن.»

5. **næxʃæ-kæ be-nus-e:n-æ bæ diwar-æk-æwæ**

map-Def Imper-cause.stick-2SG to wall-Def-Com.

«نقشه را به دیوار بچسبان.»

6. **ʃar-ækæ bæ naw sele:man paʃa-wæ naw ʔæ-ne:jn**

city-Def to name Sulaiman king-com name Imprf-put.Pres-1PL

«شهر را به اسم پادشاه سلیمان نام گذاری می‌کنیم.»

-æ: بدون پسوند به معنی «در» (یک مکان) (۷)، «در» (بیانگر متمم یک حرکت و...) ^۱ و

به شیوه اصطلاحی برای بیان مفاهیم فراوان دیگری به کار می‌رود. با پسوند -da به معنی

«در درون» ^۲ (۸) است. با پسوند -æwæ معنی «از» (۹) و نیز «در» (نشانگر یک موقعیت

نسبی) ^۳ (۱۰) دارد.

7. **læ kwe:j-æ? læ bæyda-j-æ**

at where-Hi-be.Pres.3SG at Baghdad-Hi-be.pres.3SG

«او کجاست؟ او در بغداد است.»

8. **læ ʔaʃ-ækæ-da kæs n-j-æ**

in mill-Def-Loc person Neg-Hi-be.3SG

«کسی در آسیاب نیست.»

9. **læ maʔ-i derawse:-m-æwæ hat-em**

from house-Ez neighbor-Prn.1SG-Abl come.past-1SG

«من داشتم از خانه همسایه‌ام می‌آمدم.»

10. **læ-(ʔ)w laj ʃar-æwæ bax zo:r-æ**

in-that side city-Abl orchard many-be.Pres.3SG

«در آن طرف دیگر شهر باغ فراوان هست.»

-æ: حرف اضافه -æ همیشه به عنوان پی‌بست ^۴ به یک فعل حرکتی، دادن و موارد مشابه

می‌پیوندد. بدون پسوند، به معنی «به» ^۱ مانند (۱۱) و (۱۲) است و برای معرفی یک اسم

¹ at and at

² in

³ from and at

⁴ enclitic

اسنادی نیز به کار می‌رود. همراه با -æwæ به معنی «به درون»^۲ است. با پسوند -(d)a به کار نمی‌رود.

ii. $\text{gæjɛft-en-æ ko:ʃk-i paʃa}$
 arrive.past-3PL-All palace-Ez. king
 «به کاخ پادشاه رسیدند.»

iø. $\text{dærman ʔæ-dæ-jn-æ næxɔ:ʃ-æk-an}$
 medicine Imprf-give.Pres-1PL-Dat patient-Def-PL
 «به بیماران دارو می‌دهیم.»

ادموندز (Edmonds, 1955, p. 495) به نمونه‌هایی اشاره می‌کند که در آن‌ها -æwæ واژگانی شده است؛ اسم مکان‌های معینی به -æwæ ختم می‌شوند. منشأ این پی‌بند هرچه باشد اکنون بخشی از واژه است و نباید با پسوند اشتباه شود. چنین اسم‌هایی عبارت اند از: dæræwæ (بیرونی) (۱۳)، zuræwæ و nawæwæ هر دو به معنای (درون)، maʔæwæ (خانه)، særæw (بالا) و مواردی از این قبیل.

iɜ. wæzir-i dæræwæ (وزیر امور خارجه)

ادموندز (Edmonds, 1955, p. 495-6) دربارهٔ حروف اضافهٔ وابستهٔ le: pe و te: می‌نویسد که این عناصر به ترتیب معادل lae ، bae و dae (صورتی از میان رفته که اکنون lae جای آن را گرفته است) هستند. این صورت‌ها زمانی به کار می‌روند که ضمیر تحت حاکمیت حرف اضافه به صورت وند است. آن‌ها ضرورتاً به ترتیبی خاص کنار وند تحت حاکمیت خود قرار نمی‌گیرند، بلکه می‌توانند پیش یا پس از آن قرار گیرند. پسوندهای -da و -æwæ ممکن است با این صورت‌های وابسته محفوظ بمانند اما نسبت به حالتی که با صورت اصلی (آزاد) این حروف می‌آیند، پراکندگی بیشتری دارند.

مک کاروس (McCarus, 1958, p. 76) دربارهٔ حروف اضافهٔ زبان کردی می‌نویسد حروف اضافه ممکن است ساده باشند (دارای یک تکواژ) (۱۴) یا مرکب (دارای یک حرف اضافهٔ ساده و یک اسم یا حرف اضافه‌ای دیگر).

¹ to

² into

، (برای، به) **bɔ:**، (به) **bæ/pe:**، (بی، بدون) **be:/bæbe:**، (بها) **baj**، (به، با) **ɪf. bæ**، (مانند) **wæku**، (پیش از) **pe:f**، (پس از) **paʃ**، (در) **læ/le:**، (پس از) **dwaj**، (به) **Cæ|Vræ ... (æwæ)**، (تا) **hæta**

Cæ|Vræ تنها به فعل می پیوندد و **-æwæ** ممکن است پس از متمم حرف اضافه بیاید

یا نیاید.

مک کاروس (McCarus, 1958, p. 77) تعریف دیگری از حرف اضافه مرکب ارائه می دهد. به باور وی، حروف اضافه مرکب از **læ** و **bæ** و یک اسم معمولاً یک هجایی و یا یک عنصر دیگر درست می شود؛ مانند (۱۵). **læ** و **bæ** نیز ممکن است به صورت اختیاری با **-æwæ** و **-(d)a** حرف اضافه مرکب ناپیوسته درست کنند بدون اینکه معنی تازه ای به دست دهند.

(زیر اتومبیل) **læben trupe:lækæ**: **læben** (زیر)

شماری از حروف اضافه ممکن است **-æwæ** یا **/-da/-ta/-a/** بگیرند که به متمم حرف اضافه می پیوندد و یک حرف اضافه ناپیوسته تشکیل می دهد (McCarus, 1958, p. 76). سپس مک کاروس (McCarus, 1958, p. 76) درباره نقش معنایی دو جزء **-æwæ** و **d(a)** می نویسد پسوند **-æwæ** یا مکان نمای **-a/ ~ -ta ~ -da/** معنی تازه ای برای حرف اضافه ناپیوسته ایجاد نمی کند، بلکه صرفاً یکی از چند معنی حرف اضافه ساده اصلی را تعیین می کند. مک کاروس (McCarus, 1958, p. 76) حروف اضافه دارای **-æwæ** و **d(a)** را ساده می پندارد. زیرا به باور وی، حروف اضافه ساده صورت هایی ساده یا ناپیوسته دارند. پسوند های درون کمانک ها ممکن است با حرف اضافه همراه شوند و یک صورت ناپیوسته تشکیل دهند و یا ممکن است همراه حرف اضافه نیایند؛ مانند **læ ... da** (در) در مقابل **læ** (در، از).

مک کاروس (McCarus, 1958, p. 76) بر این باور است که تنها دو حرف اضافه تغییرات تکواژ گونه دارند: **læ/le:** (در، از) و **bæ/pe:** (به). تکواژ گونه های **le:** و **pe:** با پسوند های ضمیری^۲ همراه می شوند. در حالی که، **læ** و **bæ** پیش از اسم می آیند. مانند:

^۱ در این ساختار حرف اضافه **-æ** و **V** و **C** به ترتیب نشانگر مصوت و صامت است.

^۲ pronominal suffixes

/Cæ|Vræ ... پس‌اضافه. در میان حروف اضافه، پس‌اضافه *bæ bawkem* (به پدرم) و *pe:-z* (به او). در میان حروف اضافه، پس‌اضافه *æwæ/* که یک صورت ناپیوسته^۱ دارد، نیز مشاهده می‌شود.

مکنزی (Mackenzie, 1961, p. 121) پیش‌اضافه‌های ساده‌ی زبان کردی را به نه مورد دسته‌بندی می‌کند که مشتمل بر *bæ* (به)، *læ* (در)، *æ* (به)، *bo:* (برای، به)، *ta* (تا)، *bæ/bæ be:* (به)، *lægæł* (همراه با)، *bæræw* (به سوی)، *wæk* (مانند) هستند. وی عناصر وابسته *-æwæ* و *-da* و آن گونه‌هایی را که پس از متمم پیش‌اضافه‌های ساده می‌آیند، پس‌اضافه‌های پی‌بستی^۲ نامیده و معنی حاصل از پیش‌اضافه‌ها و پس‌اضافه‌ها را این گونه بیان می‌کند (Mackenzie, 1961, p. 122):

16. *læ ...-da* (در)، *læ ...-æwæ* (از)، *læ ...-æwdwa* (پس از)، *bæ/wæ ...-da* (به)، *bo: ...-æwæ* (همراه با)، *lægæł ...-da* (با)، *bæ/wæ ...-æwæ* (از میان)، *æ ...-æwæ* (به داخل)، *æ ...-æwæ* (سوی)

مکنزی (Mackenzie, 1961, p. 123) درباره‌ی *æ* می‌نویسد که این حرف اضافه تنها همراه با فعل و به صورت پس‌اضافه می‌آید، مانند نمونه‌های زیر:

ix. *tʃu-æ xe:wæt-e:k-æwæ* (وارد خیمه شد.)

18. *ʔæ-gæŕe:-m-æ dwawæ* (برمی‌گردم.)

در نهایت مکنزی (Mackenzie, 1961, p. 125) بیان می‌کند که حروف اضافه ساده با/بدون پس‌اضافه همراه با اسم مخصوصاً اسم مکان و با شمار کمتری صفت (۱۹)، حروف اضافه مرکب^۳ می‌سازند. وی می‌افزاید حرف اضافه ممکن است حذف شود و اسم به تنهایی در نقش حرف اضافه نمایان شود (۲۰) و در موارد خاصی برحسب گوش پس از اسم، اضافه^۴ می‌آید و به هر روی، اسم و متمم تحت حاکمیتش رابطه اضافه^۵ دارند.

19. <i>nezik merden-et-æ</i>	20. <i>paʃ tʃel ʃæw</i>
near death-Prn.2SG-be.Pres.1SG.	afte 40 night
«نزدیک مرگ تو است = مرگ تو نزدیک است.»	«پس از چهل شب»

¹ discontinuous

² enclitic postpositions

³ compound preposition

⁴ Izafe

⁵ genitive

کلباسی (Kalbāsi, 2001:52-3) پس از تعریف حرف اضافه، به حروف اضافه پیش از اسم و پس از اسم در گونه زبانی مکررانی اشاره کرده، دسته نخست را شامل *dæ* (در، به)، *te:* (در، *læ* (به، در، از)، *le:* (از، در)، *pe:* (به)، *wæ* (به)، *bæ* (به، با)، *bo:* (برای)، *be:* (بدون) و *lægæʃ/dægæʃ* (با) و دسته دوم را شامل *-æwæ*، *-da* و *ra* می‌داند که با [متمم] حروف اضافه پیش از اسم *læ*، *dæ* و *bæ* می‌آیند.

سامولین (Samvelian, 2007, p. 2)، دسته‌بندی مکنزی (Mackenzie, 1961, p.123) را در جدولی مانند (۳) گسترش داده‌است.

جدول ۳: حروف اضافه اصلی: ساده و مطلق (Samvelian, 2007, p. 2)

معادل فارسی	صورت مطلق	صورت ساده
به	<i>pe:</i>	<i>bæ</i>
بی	-	<i>be:</i>
برای	<i>(bo:)</i>	<i>bo:</i>
به، به سوی	<i>-e:</i>	<i>-a</i>
به، در	<i>le:</i>	<i>læ</i>
تا	-	<i>ta</i>
به، در	<i>te:</i>	<i>da</i>
با	<i>(læ gæʃ)</i>	<i>lægæʃ</i>

متمم حروف اضافه ساده در درون گروه حرف اضافه واقع می‌شوند؛ ولی در حروف اضافه مطلق، متمم می‌تواند بیرون از گروه حرف اضافه هم واقع شود. حروف اضافه ساده هیچگاه نمی‌توانند ضمائر واژه‌بستی/وندی را به عنوان متمم بپذیرند؛ اما صورت مطلق آن‌ها می‌توانند ضمائر واژه‌بستی/وندی را به عنوان متمم بپذیرند؛ ولی نمی‌توانند عنصری مستقل را به عنوان متمم خود بپذیرند. حروف اضافه ساده با اسم، مخصوصاً اسم مکان و به میزانی کمتر با صفت، حرف اضافه مرکب می‌سازد. پیش‌اضافه ممکن است حذف شود و اسم به تنهایی نقش پیش‌اضافه را بر عهده گیرد (Samvelian, 2007, p. 7-11).

سامولین (Samvelian, 2006, 2007) به بررسی نحو حروف اضافه کردی پرداخته و بیان می‌کند گونه‌ی سورانی مجموعه‌ای حروف اضافه اصلی دارد و شماری از آنها صورتی دیگر هم دارند که صورت مطلق نامیده می‌شوند. در حالی که برای بیان دقیق‌تر

محتوای معنایی، حرف اضافهٔ مرکب (ترکیب حرف اضافه و اسم یا قید) و پیرااضافه (ترکیب حرف اضافه و پس‌اضافه) را هم به کار می‌برد. بر این مبنا، وی حروف اضافه را به دو دستهٔ اصلی و فرعی تقسیم می‌کند. حروف اضافهٔ فرعی یا از ترکیب یک حرف اضافهٔ اصلی و یک عنصر دیگر (اسم یا قید) یا از دستوری‌شدگی یک عنصر واژی دیگر به دست می‌آید. از نگاهی دیگر، سامولین (Samvelian, 2007, p. 2-3) حروف اضافهٔ کردی را بر پایهٔ دو معیار، دسته‌بندی می‌کند: الف-پدیدارشدن متمم به صورت نند/غیروند و ب-پدیدارشدن متمم در درون گروه حرف‌اضافه/بیرون از آن. او، سپس، با استفاده از یک تحلیل واژگانی در چارچوب نظری دستور ساخت گروهی هسته‌بنیاد^۱ به تبیین جایگاه‌های متمم حروف اضافهٔ مطلق می‌پردازد.

بامشادی (Bamshadi, 2014) از نگاه شناختی پنج حرف اضافهٔ læ (از، در)، wæ (به، به‌وسیلهٔ)، wæl (با، همراه با)، ta (تا) و æra (برای، به) را در گویش گورانی زبان کردی بررسی کرده‌است. در گویش سورانی معادل bo: æra (هر دو به معنی برای) و معادل læ gæɫ یا læ tæk, wæl (هر دو به معنی با، همراه با) است. بامشادی (Bamshadi, 2014, p. 59-75) برای هر کدام از این حروف اضافه، یک معنای پیش‌نمونه و چند معنای دیگر ارائه نموده‌است که گسترش‌یافتهٔ معنای پیش‌نمونه است، در شبکهٔ معنایی در خوشه‌هایی گرده‌آمده‌اند و با همدیگر ارتباط دارند. معیار وی در انتخاب معنای پیش‌نمونه این است که «این معنا در شبکهٔ معنایی، برتری و چیرگی دارد. او معنای «آغاز و منشأ» را معنای اولیه و پیش‌نمونهٔ حرف اضافهٔ læ می‌داند و معنای «گیرنده و مقصد» را به عنوان معنای پیش‌نمونه برای wæ، پیشنهاد می‌کند» (Bamshadi, 2014, p. 81).

۳. حروف اضافه در زبان کردی

دیدگاه مشترک بر این پایه استوار است که حروف اضافهٔ زبان کردی را می‌توان در دو گروه ساده و مرکب دسته‌بندی نمود؛ اگرچه در مورد تعریف و شمار آن‌ها به‌ویژه حروف اضافهٔ ساده اختلاف نظر وجود دارد. دلیل این اختلاف دیدگاه، شاید ناشی از این امر باشد که ویژگی‌های ساختاری و معنایی حروف اضافه به خوبی بررسی و تحلیل

¹ Head driven Phrase structure grammar / HPSG

نشده‌اند. در ادامه، بر پایه پژوهش‌های پیشین و بررسی توصیفی نگارندگان، یک دسته‌بندی و توضیحاتی درباره انواع حروف اضافه زبان کردی ارائه می‌شود. حروف اضافه ساده زبان کردی را می‌توان در پنج گروه دسته‌بندی نمود:

الف - حروف اضافه ساده اصلی: گروهی هستند که امروزه تنها نقش حرف اضافه دارند؛ به این معنی که به عنوان اسم/صفت به کار نمی‌روند و اجزای آنها قابل تقسیم نیستند. در نهایت، اینکه صورتی آزاد دارند (wæk, be:, bæ/wæ:, ta, læ, bo:). در این میان be: و bæ به عنوان پیشوندهای صفت‌ساز و قیدساز به کار می‌روند. مک کاروس (McCarus, 1958) بدون توجه به این نکته، پیشوند be: را به عنوان حرف اضافه و نه پیشوند به شمار آورده است (be: fæqʃ (بی‌خرد)). be: به عنوان حرف اضافه و نه پیشوند با bæ به باور ادموندز (Edmonds, 1955, p. 496) حرف اضافه مرکب می‌سازد که تقریباً معنی be: را دارد. bo: در معنی برای نیز با læ چنین حالتی دارد (البته تنها در زیرشاخه مکررانی گویش سورانی)؛ به این معنی که læbo: معنی bo: دارد. ta به صورت hæta هم به همان معنی به کار می‌رود که مک کاروس (McCarus, 1958, p. 76) به آن اشاره نموده است.

ب - حروف اضافه ساده واژگانی شده: این گروه، اگرچه به عنوان حروف اضافه ساده به کار می‌روند، اما آشکارا از اعضای گروه نخست و عناصری دیگر پدیدار گشته و اکنون واژگانی شده‌اند، مانند lægæʃ (همراه با، تنها در گویش مکررانی به کار می‌رود) و bæraew (به سوی). lægæʃ از دو جزء læ (حرف اضافه ساده) و gæʃ ساخته شده است. اگرچه امروزه این جزء در عناصری مانند nawgæʃ (میان ران‌ها) و gæʃawægæʃ (راه رفتن با پای از هم باز) (Sharafkandi, 1997) به کار می‌رود، اما به نظر نمی‌رسد که در lægæʃ چنین مفهومی داشته باشد. از سوی دیگر، به باور ادموندز (Edmonds, 1955, p. 496) «سرچشمه gæʃ و gæl (جمع، ملت) بی‌گمان یکی است اما gæʃ وجود مستقل ندارد». معادل lægæʃ در زیرشاخه‌های غیرمکررانی سورانی lætæk است که به صورت tæk هم به همین معنی به کار می‌رود؛ هر چند tæk معنی مستقل دیگری ندارد؛ اما gæʃ به تنهایی کاربرد ندارد. بنابراین lægæʃ را بر پایه استدلال بالا یک حرف اضافه ساده می‌توان به شمار آورد. bæraew (به سوی) به نظر می‌رسد از bæ (جلو)

و عنصر وابسته $-\text{æwæ}$ پدید آمده باشد. $\text{bæ}\text{r}$ به تنهایی به معنی جلو کاربرد دارد اما معنی حاصل از ترکیب $\text{bæ}\text{r}$ و $-\text{æwæ}$ ، واژگانی شده‌است و چیزی غیر از معنی $\text{bæ}\text{r}$ (جلو) است، اگرچه بی‌ارتباط با آن نیست. به این دلیل، $\text{bæ}\text{ræw}$ نیز یک حرف اضافهٔ ساده به‌شمار می‌آید.

پ- **حروف اضافهٔ سادهٔ اسمی/صفتی**: این گروه مشتمل بر عناصری هستند که اکنون نیز کاربردی اسمی/صفتی دارند اما در نقش حرف اضافه نیز به کار می‌روند (مانند: dwa - (پس)، nezik (نزدیک)، $\text{pa}\text{ʃ}$ (پس)، $\text{pe}:\text{ʃ}$ (پیش)، $\text{ze}:\text{r}$ (زیر)). بر پایهٔ معانی این عناصر، می‌توان ادعا نمود که این‌ها در اصل حروف اضافهٔ مرکب بوده‌اند و با حذف حرف اضافهٔ ساده اکنون به این صورت درآمده‌اند؛ اما به تنهایی نقش حرف اضافهٔ مرکب را بر عهده دارند. مک کاروس (McCarus, 1958)، baj (به قیمت، بهای)، را در (۱۴)، حرف اضافه از نوع ساده به‌شمار می‌آورد. اگر چنین برداشتی درست باشد این عنصر نیز متعلق به این گروه است.

ت- **حروف اضافهٔ سادهٔ واژه‌بستی**: این گروه، یک عضوی و شامل حرف اضافهٔ $-\text{æ}$ است که بیشتر پژوهشگران به آن اشاره نموده‌اند. ادمنوندز (Edmonds, 1955, p. 494) دربارهٔ $\text{b}\text{ɔ}:$ ادعا می‌کند که اغلب با bæ و $-\text{æ}$ جایگزین پذیر است. اما نمونه‌ای ارائه نکرده است. داده‌ها نشان می‌دهند که $-\text{æ}$ صورت واژه‌بستی $\text{bæ}/\text{wæ}$ و $\text{b}\text{ɔ}:$ است. دلیل این ادعا، نخست مفهوم برداشتی از آن بر پایهٔ گروهی است که در آن به کار می‌رود و دوم اینکه در بسیاری از بافت‌ها جایگزین کردن آن با $\text{bæ}/\text{wæ}$ و $\text{b}\text{ɔ}:$ به نادرستی شدن جمله منجر نمی‌شود.

$\text{ɔ}:\text{i}$. $\text{ʔæ}\text{-tʃ}\text{-em}$ $\text{b}\text{ɔ}:$ $\text{mæ}\text{dræ}\text{sæ}$ = $\text{ʔæ}\text{-tʃ}\text{-em}\text{-æ}$ $\text{mæ}\text{dræ}\text{sæ}$
 Imprf-go.Pres-SG to school Imprf-go.Pres-1SG-All School
 «به مدرسه می‌روم.»

$\text{ø}:\text{ø}$. $\text{b}\text{-i}\text{-dæ}\text{-n}$ $\text{bæ}/\text{wæ}$ $\text{daj}\text{k}\text{-tan}$ = $\text{b}\text{-i}\text{-dæ}\text{-n}\text{-æ}$ $\text{daj}\text{k}\text{-tan}$
 Imper-Clit.Prn.3SG-give.Pres-2PL to mother.-Clit.2PL = Imper-Clit.Prn.3SG-give.Pres-2PL-Dat mother-Clit.2PL

«آن را به مادرتان بدهید.»

$\text{ø}:\text{3}$. $\text{kæ}\text{wt}\text{-æ}$ $\text{x}\text{w}\text{aræ}\text{wæ}$ = * $\text{kæ}\text{wt}$ $\text{b}\text{ɔ}:/\text{wæ}$ $\text{x}\text{w}\text{aræ}\text{wæ}$
 fall.Past.3SG-All down
 «پایین افتاد.»

ج- **حروف اضافه ساده وابسته:** این گروه از حروف اضافه ساده عبارت اند از: le، pe و te: که در واقع صورت‌های وابسته حروف اضافه læ، bæ و dæ هستند. نیز (Nabaz, 1976, p. 25) بر این باور است که این صورت‌ها در واقع از یک حرف اضافه læ (در)، از)، bæ (به) و dæ (در)) و یک ضمیر ملکی (we:، او، مؤنث) یا wi (او، مذکر) که امروز دیگر در سورانی به کار نمی‌رود ساخته شده‌اند. او برای اثبات ادعای خود نمونه‌هایی ارائه کرده که این عناصر در آن‌ها به کار رفته‌اند.

(شروع کردن) = dæst pe: kerden (شروع به کار کردن) ør. dæst bæ kar kerden
 (دست کردن توی چیزی) = dæst le: xesten (دست توی برف کردن) øŕ. dæst læ bafr xesten
 (ریختن توی) = te: kerden (در آن کردن) øv. dæ we: kerden

در سمت چپ داده‌ها، حروف اضافه به صورت مستقل همراه با یک اسم/ضمیر به کار رفته است؛ اما در سمت راست صورت وابسته همین حروف اضافه به همراه ضمیر پیش گفته آمده است که در نهایت مفهوم اصطلاحی یافته است.

دو عنصر -æwæ و -d)a در تنوع معنایی حروف اضافه نقش به‌سزایی دارند؛ برای نمونه، حرف اضافه læ همراه با -æwæ که پس از متمم læ می‌آید، معنای متفاوتی به دست می‌دهد. این به این معنی است که خود این عناصر دارای نقش معنایی هستند. ادموندز (Edmonds, 1955, p. 494) در مورد این عناصر می‌گوید که «به بیان دقیق‌تر معنی کمک می‌کند». با این وصف، برای آن‌ها نقش معنایی قایل است. مک کاروس (McCarus, 1958, p. 77) بر این باور است که این عناصر نقش معنایی ندارند، اما مکنزی به صورت غیرمستقیم داشتن نقش معنایی آن‌ها را تأیید می‌کند. در نهایت، عناصری مانند ban (بام)، pest (پشت)، mel (گردن) و موارد مشابه همراه با حروف اضافه ساده و عناصر -æwæ و -d)a حروف اضافه مرکب را به دست می‌دهند. دسته‌بندی ارائه شده در این بخش در جدول (۴) آورده شده است.

گوش سورانی زبان کردی را در یک نگاه کلی با توجه به نوع حرف اضافه می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: مکررانی و غیرمکررانی (اردلانی، جافی، سورانی به صورت ویژه و موارد مشابه). حروف اضافه در زیرشاخه مکررانی از جهاتی با دیگر زیرشاخه‌ها متفاوت است؛ از جمله اینکه wæ (به‌وسیله) در زیرشاخه مکررانی به صورت bæ ادا می‌شود.

lætæk (همراه با) در مکررانی lægæt است و مهم‌تر از آن، اینکه در مکررانی حرف اضافهٔ سادهٔ læ در lægæt و عنصر دیگر که ماهیت آن دگرگون شده‌است، به صورت یک عنصر یکپارچه به شمار می‌آید و واژگانی شده‌است، در حالی که در زیرشاخه‌های دیگر tæk به تنهایی نقش lætæk را بر عهده دارد. عنصر -da در زیرشاخه‌های غیرمکررانی به همان معنی اما به صورت a- ادا می‌شود.

جدول ۴: دسته‌بندی ساختاری حروف اضافهٔ زبان کردی

حروف اضافهٔ مرکب			حروف اضافهٔ ساده				
دوجزئی	پیرااضافه	چندجزئی	۱	۲	۳	۴	۵
bæbe: læbo:	læ...-(d)a læ...-æwæ bæ/wæ...-(d)a bæ/wæ...-æwæ	læ peft ... (d)a læ peft ...æwæ wæ peft ... (d)a wæ peft ...æwæ læ bæer ... (d)a	læ bo: bæ/wæ ta be:	lægæt bæræw	-æ	dwa nezik paʃ pe:ʃ ze:r	le: pe: te:

۴. چارچوب نظری

بحث بر سر بود و نبود واژگان^۱ و ماهیت آن و دامنهٔ عملکرد نحو و بود و نبود بخشی به نام ساختواژه، رویکردهای زبانشناختی را به دو گروه واژگان‌گرا^۲ و غیرواژگان‌گرا^۳ تقسیم می‌کند. این نوع نگاه به نظریهٔ زبانی منجر به تفاوت‌های دیگری در این رویکردها می‌شود. پیروان کمینه‌گرایی واژگان‌گرا هستند؛ اما در صرف توزیعی^۴ و نحو ذره‌بنیاد واژگانی زیبا همانند کمینه‌گرایی تصور نمی‌شود. این بدان معنی است که صرف توزیعی و نحو ذره‌بنیاد با نپذیرفتن واژگانی همانند کمینه‌گرایی، نگرش خود به نحو را به گونه‌ای متمایز کرده‌اند. نحو ذره‌بنیاد، نخستین بار در آثار استارک (Starke, 2009, 2011) معرفی و سپس در آثاری مانند فابریگاس (Fábregas, 2007)، کاها (Caha, 2009)، تارالدسن (Taraldsen,)

¹ lexicon

² lexicalist

^۳ برای واژهٔ lexicalist، واژه‌گرا را هم به کار برده‌اند؛ به باور نگارندگان، lexical اگر به مفهوم مرتبط با واژه باشد، عنصر واژگی مناسبی است اما اگر برای بیان ارتباط با واژگان (lexicon) به کار رود واژگانی بهتر است؛ به همین قیاس برای lexicalist واژگان‌گرا مناسب است چون مفهوم ارتباط با واژگان را بهتر در ذهن خواننده تداعی می‌کند.

⁴ nonlexicalist

⁵ Distributed Morphology

(2009)، پانچوا (Pantcheva, 2011)، و ساوو (Savu, 2013) گسترش یافت. از مهمترین ویژگی‌های این نظریه، ذره‌گرایی/مؤلفه‌محور بودن آن است و به همین دلیل است که نحو ذره‌بنیاد نامگذاری شده است. به کارگیری مؤلفه‌ها در کمینه‌گرایی نیز رواج دارد، به گونه‌ای که اجر (Adger, 2004, p. 17) در مورد کاربرد مؤلفه‌ها در نحو می‌نویسد: «مؤلفه‌ها در نحو تقریباً همان نقشی را دارند که اتم‌ها در نظریه‌های فیزیکی کلاسیک دارند: آن‌ها عناصر بنیادین سازندهٔ نحو هستند» و بنا به گفتهٔ ردفورد (Radford, 2009)، به باور چامسکی مؤلفه‌های شخص و شمار هستند که به عنوان کاونده^۱ عمل می‌کنند نه خود عنصر زبانی «BE».

نمودار (۱) که کاها (Caha, 2009, p. 52) ارائه نموده است، نمایی کلی از نظریهٔ نحو ذره‌بنیاد، به دست می‌دهد. نمودار نشان می‌دهد که «نحو از رهگذر بخشِ نحو-ساختواژه-معنی‌شناسی^۲ با ادغام مؤلفه‌های ذره‌ای، ساخت‌های نحوی را به دست داده و برای خوانش به واژگان ارائه می‌دهد. درخت‌های ساخته‌شده، از رهگذر دستیابی واژگانی^۳ به دو باز نمود آوایی^۴ و مفهومی^۵ ترجمه می‌شوند» (Caha, 2009, p. 52). کاها (Caha, 2009, p. 52) در توضیح انگارهٔ این نظریه می‌نویسد: «نحو با شمار فراوانی مؤلفهٔ ذره‌ای^۶ معنی‌دار آغاز می‌شود که از رهگذر ادغام^۷ با هم ترکیب می‌شوند و درخت‌های بزرگی می‌سازند. این درخت‌ها مسئول ابعادی از دستور هستند که به طور سنتی به عنوان بخشی از حوزهٔ نحو تصور می‌شوند. این درخت‌ها افزون بر حوزهٔ ساختواژه سنتی، بیشتر آن چیزی را که به طور سنتی به عنوان معنی‌شناسی صوری^۸ در نظریه می‌گیرند، پوشش می‌دهد» (Caha, 2009, p. 52). استارک (Starke, 2011, p. 4) دربارهٔ این نمودار می‌نویسد: «در مورد اینکه مؤلفه‌ها از بیرون، نحو را تغذیه می‌کنند یا اینکه بخشی از نظام محاسباتی هستند یا از قبل برچسب خورده‌اند یا نه، چیزی نمی‌گوید. نکته این است که در آغاز محاسبات تنها مؤلفه‌های ذره‌ای در دسترس هستند و گردآوری مؤلفه‌ها در عناصر واژگانی به شدت پیرو نحو است».

¹ probe

² syntax-morphology-semantics (SMS)

³ lexical access

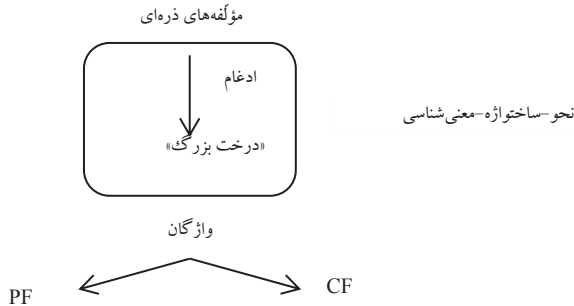
⁴ Phonetic form

⁵ conceptual form

⁶ atomic feature

⁷ Merge

⁸ formal semantics



شکل ۱: انکارهٔ نظریهٔ نحو ذره‌بنیاد، برگرفته از کاها، (Caha, 2009)

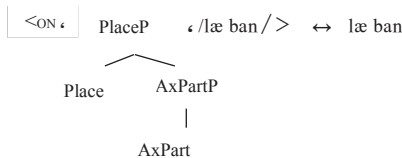
۱.۴. واژگان

در رویکرد نحو ذره‌بنیاد، «برخلاف همهٔ رویکردهای دیگر، هیچ واژگانی وجود ندارد که نحو را تغذیه کند. نحو یک نظام کاملاً پیش‌واژگانی است و واژگان راهی است برای تعبیر نحو (و نگاشت/انطباق آن روی دیگر بازنمودها-مانند بازنمودهای مفهومی و حرکتی (آوایی))» (Starke, 2009, p. 2). به بیان روشن‌تر، در این نظریه، نحو، مؤلفه‌های ذره‌ای نحوی-معنایی را با هم ادغام می‌کند و به صورت درختچه‌هایی که ساخت پایگانی توالی نقش‌ها تعیین می‌کند، درمی‌آورد. بنابراین تکواژ در این نظریه عبارت است از بخش‌هایی از درخت‌های نحوی که در واژگان ذخیره شده‌است. این درخت‌ها سپس با محتوای معنایی و صورت آوایی که هر دو اختیاری هستند، همراه می‌شوند. (Pantcheva, 2011, p. 2). برای نمونه در زبان کردی مکان‌نمای *læ ban* «بر روی» در جملهٔ (۲۷) را می‌توان به صورت (۲۸) نمایش داد.

27. tʃɔ:lækæ-jæk ha **læ ban dar-ækæ**

bird-Indef be.Pres.3SG at roof tree-Def
«گنجشکی روی درخت است.»

28.



پانچوا (Pantcheva, 2011, p. 107-8) بیان می‌کند که یک تکواژ ممکن است محتوای معنایی نداشته باشد. چنین تکواژهایی اطلاعات دانش‌نامه‌ای که برای نمونه‌گره را از سگ متمایز می‌کند، ندارند. برای نمونه، تکواژ (d)a-(در زبان کردی) فقط اطلاعات «معنایی صوری» مانند رابطه مکانی ایستا را با خود دارد که از نقش معنایی هسته/هسته‌های ساخت نحوی ذخیره‌شده در مدخل واژگانی، به دست می‌آید. بر این مبنای، در نحو ذره‌بنیاد، واژه‌گذاری مؤلفه‌های نحوی بر مبنای دو اصل بازنمون گروهی^۱ و اصل زبرمجموعه^۲ صورت می‌گیرد که در ادامه توضیح داده می‌شوند.

۴.۲. بازنمون^۳

بازنمون، عملیات جستجو در واژگان است به منظور یافتن مدخل واژگانی مناسبی که ویژگی‌های نحوی، آوایی و معنایی آن با گره به‌دست‌آمده در ساخت نحوی سازگار باشد (Pantcheva, 2011, p. 109; Savu, 2013, p. 2). در نحو ذره‌بنیاد، برخلاف صرف توزیعی، بازنمون نه تنها در گره‌های پایانی، بلکه در گره‌های گروهی نیز روی می‌دهد. بازنمون گروهی در مواردی اتفاق می‌افتد که یک تکواژ در بیش از یک گره پایانی نمایان می‌شود. بازنمون گروهی، روشی ساده برای کار کردن با واژگانی است که دارای درختچه‌هایی است و خود این درختچه‌ها دارای گره‌های گروهی است (Savu, 2013, p. 2). بر این مبنای، «بازنمون گروهی پسانحوی، در نحو ذره‌بنیاد با درج با تأخیر آن‌طور که در صرف توزیعی مطرح شده است تفاوت دارد. همه رویکردهای درج با تأخیر دو واژگان دارند: یکی پیش از نحو که نظام محاسباتی را تغذیه می‌کند و دیگری پس از نحو که نتیجه محاسبات را بازنمون می‌کند. اما وجود رویکرد بازنمون گروهی به این دلیل است که پیش از نحو واژگانی وجود ندارد. پیش از نحو تنها مؤلفه‌های منفرد وجود دارد» (Starke, 2011, p. 5-6).

۴.۳. اصل زبرمجموعه

این اصل، درست در برابر اصل زیرمجموعه^۱ صرف توزیعی ارائه شده است که هله (Halle, 1997, p. 27) در این زمینه می‌نویسد نمای آوایی یک واژه زمانی در یک جایگاه درج

¹ Phrasal spell out

² Superset Principle

³ spell out

می‌شود که اگر آن واژه با تمام/زیرمجموعه‌ای از مؤلفه‌های مشخص شده برای آن جایگاه منطبق شود. اگر واژه‌ای دارای مؤلفه‌هایی باشد که در آن تکواژ موجود نباشد، درج روی نمی‌دهد. زمانی که چندین واژه شرایط درج را داشته باشند، واژه‌ای درج می‌شود که بیشترین مؤلفه‌های منطبق را دارا باشد. در مقابل، وی در ارتباط با اصل زیرمجموعه بیان می‌کند که یک درخت به صورت واژگانی ذخیره‌شده [در واژگان] تنها زمانی بر یک گره نحوی منطبق می‌شود که اگر و تنها اگر درخت واژگانی ذخیره‌شده شامل گره نحوی باشد (Starke, 2009, p. 3).

حالت بی‌نشان واژه‌گذاری زمانی است که بین یک مجموعه اطلاعات نحوی معین و یک عنصر واژی یک رابطهٔ یک به یک وجود دارد. به بیان دیگر، تنها یک عنصر واژی و یک مجموعه اطلاعات نحوی معین برهم منطبق شوند. اما این حالت در زبان‌های طبیعی به ندرت روی می‌دهد. هنگامی که این رابطه یک به یک نباشد و یک عنصر واژی برای بیان بیش از یک مجموعه اطلاعات نحوی به کار رود، همانندی^۱ روی می‌دهد (Caha, 2009). این پدیده همراه با خنثی شدن تقابل‌های^۳ ساختواژی خاصی در شرایطی معین نشان می‌دهد که واژه‌گذاری عبارت است از رقابت بین عناصر واژی گوناگون، برای درج در یک ترکیب نحوی. بنابراین رابطهٔ بین واژگان و نحو یک رابطهٔ رقابتی است. بر پایهٔ اصل زیرمجموعه، هرگاه چندین عنصر واژی با همدیگر در رقابت باشند آن یکی که با کوچکترین مجموعهٔ شامل مؤلفه‌های نحوی یکسان و همخوان باشد، گزینش می‌شود (Fábregas, 2007, p. 7).

فرض کنید در یک گره در زبان X مجموعه اطلاعات (۲۹) وجود دارد و در این زبان عنصری واژگانی وجود ندارد که دقیقاً بر آن سه مؤلفهٔ نحوی منطبق باشد و آن‌ها را واژه‌گذاری کند. بنابراین دو عنصر واژگانی در (۳۰) برای واژه‌گذاری آن مؤلفه‌های نحوی با هم رقابت می‌کنند.

۲۹. A, B, C

۳۰. عنصر واژگانی یکم: <A, B, C, D>، عنصر واژگانی دوم: <A, B>

¹ Subset Principle

² syncretism

³ oppositions

طبق اصل زیرمجموعه، عنصر یکم که دارای کوچکترین زیرمجموعه از مؤلفه‌ها است درج می‌شود (Fábregas, 2007, p. 8). در همین رابطه شرط دگرجا^۱ بیان می‌دارد که در هر چرخه اگر چندین عنصر واژگانی برای انطباق بر یک گره نامزد باشند و با هم رقابت کنند، گزینه‌ای که کمترین گره به کارنرفته را دارد، چیره می‌شود (Starke, 2009, p. 4). فرض کنید افزون بر عناصر واژگانی یکم و دوم در (۳۰)، در این زبان دو عنصر سوم و چهارمی با مؤلفه‌های بیان‌شده در (۳۱) وجود داشته باشد.

۳۱. عنصر سوم: <A, B, C, D, E> عنصر چهارم: <A, B, C, D, E, F>

در این حالت اگرچه عناصر یکم، سوم و چهارم، شامل مؤلفه‌های گره می‌باشند، طبق شرط دگرجا عنصری در آن گره درج می‌شود که پس از درج کمترین مؤلفه به کارنرفته را دارد. بنابراین، عنصر یکم بهترین گزینه است.

۵. تحلیل و بحث

در زبان کردی متمم دو حرف اضافه læ (در و از) و wæ/bæ (به، به وسیله) عناصر (d)a- و æwæ- می‌گیرد. در این نوشتار این ساخت‌ها پیرااضافه نامیده و ساخت نحوی-معنایی آنها برپایه نحو ذره‌بنیاد تحلیل می‌شود. در جدول (۵) این عناصر همراه با نمونه‌هایی به نمایش درآمده‌اند.

جدول ۵: پیرااضافه‌های زبان کردی

	-(d)a	-æwæ
læ	læ ʒe:r perd-æk-(d)a at under bridge-Def-clit. "under the bridge"	læ ʒe:r perd-æk-æwæ from under bridge-Def-clit. "from under the bridge"
wæ	wæ ʒe:r perd-æk-(d)a by under bridge-Def-clit. "through under the bridge"	wæ ke:f-æwæ by mountain-clit. "at mountains"
bo:	_____	bo: bæ-r-æwæ to front-clit. "to front"

پانچوا (Pantcheva, 2011) تحلیل ساخت نحوی-معنایی حروف اضافه را بر دو اصل یکنواختی^۲ و بازتاب^۱ بنا کرده‌است. پانچوا (Pantcheva, 2011, p. 42) اصل یکنواختی را

¹ elsewhere condition

² Uniformity principle

به نقل از چامسکی (Chomsky, 2001, p. 2) این گونه بیان می‌دارد که در نبود هیچ شاهد گزیرناپذیر مخالف، فرض کنید که زبان‌ها یکنواخت و گونه‌گونی‌ها^۲ محدود به ویژگی‌های به آسانی قابل کشف^۳ گفتار^۴ هستند. منظور از اصل یکپارچگی این است که فرض بر این گرفته می‌شود که همهٔ زبان‌ها، دارای ساخت نحوی زیرین یکسان هستند، به شرطی که شواهدی برخلاف این ادعا وجود نداشته باشد. همچنین، به باور پانچوا (Pantcheva, 2011, p. 109) بر مبنای اصل بازتاب بیکر (Baker, 1985)، اشتقاقیات ساختوازی باید به طور مستقیم بازتاب‌دهندهٔ اشتقاقیات نحوی باشد (و بر عکس). منظور از اصل بازتاب این است که پیچیدگی ساختوازی نشانگر پیچیدگی نحوی است و بر عکس؛ اگرچه بین ساختوازه و ساخت نحوی به ظاهر رابطهٔ یک به یک وجود نداشته باشد. بر مبنای این دو اصل، پانچوا (Pantcheva, 2011, p. 36-9) با ارائهٔ داده‌هایی از ۸۱ زبان از تبارهای گوناگون نشان می‌دهد که در این زبان‌ها بین صورت/ساختوازهٔ تکواژها و مؤلفه‌های معنایی/هسته‌های نحوی آن‌ها رابطهٔ یک به یک وجود دارد؛ به این معنی که هر تکواژ/عنصر زبانی در این زبان‌ها نمایندهٔ یک مؤلفهٔ معنایی است. او سپس نتیجه می‌گیرد که حتی در زبان‌هایی که بین مؤلفه‌های معنایی و تکواژها رابطهٔ یک به یک وجود نداشته باشد، در ساخت نحوی زیرین آن‌ها، همین شمار مؤلفه‌های معنایی در تکواژهای معادل زبان‌هایی که بین مؤلفه‌های معنایی و تکواژها رابطهٔ یک به یک وجود دارد، باید وجود داشته باشد.

داده‌هایی از زبان مقدونی^۴ (Tomič, 2006, p. 85 cited in Pantcheva, 2011, p. 36) نشان می‌دهد که حرف اضافهٔ مکان‌نما دارای یک هسته است (kaj) و یک متمم می‌پذیرد که یک DP است. این ساده‌ترین ساخت حروف اضافهٔ مکان‌نما است (۳۲a). با افزایش پیچیدگی، یعنی با افزوده شدن جهت به این ساخت از لحاظ ساختوازی نیز پیچیدگی پدید می‌آید. به این معنی که عنصری (na) برای نشان دادن مفهوم جهت (در اینجا مقصد) به هستهٔ مکان افزوده می‌شود و مقصدنمای na-kaj به دست می‌آید (۳۲b).

¹ The Mirror Principle

² variety

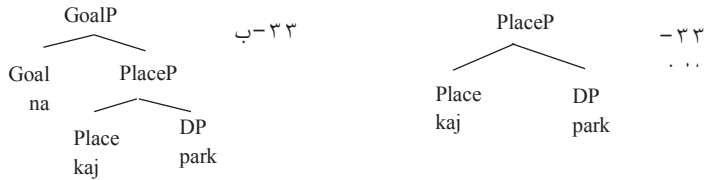
³ utterance

⁴ Macedonian

پانچوا (Pantcheva, 2011, p. 37) حروف اضافه ۳۲a و ۳۲b را به صورت ۳۳-الف و ۳۳-ب نمایش می‌دهد. در نتیجه، در این زبان بین صورت/ساختواژه تکواژ و مؤلفه‌های معنایی/هسته‌های نحوی رابطه یک‌به‌یک وجود دارد.

32. a. kaj parkot sum at park.DEF be.1S «در پارک هستم»
 b. Odam na-kaj parkot go.1SG to-at park.DEF «دارم به پارک می‌روم»

33.

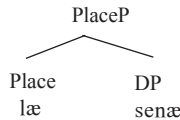


læ در زبان کردی یک حرف اضافه مکان‌نما است و متمم/موضوع درونی آن، به صورت اختیاری عنصر وابسته (d)a- می‌گیرد (۳۴).

34. men læ senæ-(d)a dærs ?æ-xwe:n-em
 I in Sanandaj-Loc lesson Imprf-read.Pres-1SG
 "در سنندج درس می‌خوانم."

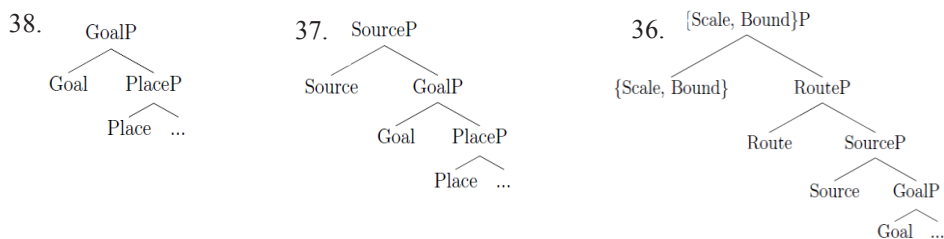
این حرف اضافه یک تکواژ دارد و از یک مؤلفه معنایی به نام مکان ساخته شده است و نمودار آن را می‌توان به صورت (۳۵) نشان داد. به نظر می‌رسد، عنصر (d)a- حالت‌نمای مکان باشد و به دلیل اینکه حرف اضافه læ خود دارای مؤلفه مکان است، وجود این عنصر، حشو و حذف آن اختیاری است. به بیان دیگر، (d)a- و læ با هم مؤلفه مکان را واژه‌گذاری می‌کنند.

35.



به باور ادموندز (Edmonds, 1955, p. 494)، læ بدون داشتن (d)a- به معنی «در» و همراه با آن به معنی «در درون» است. اما الزاماً این گونه نیست؛ زیرا læ همراه با (d)a- هم، مکان‌نما است و برای بیان مفهوم «درون»، جزء محوری naw (درون) به کار می‌رود. هر چند بدون naw هم مفهوم درون قابل برداشت است.

همان‌طور که اشاره شد، پانچوا (Pantcheva, 2011, p. 36) به این نتیجه می‌رسد که حرکت‌نما با افزوده شدن مؤلفه‌هایی از مکان‌نما ساخته می‌شود. پانچوا (Pantcheva, 2011, p. 3) پنج ذرهٔ معنایی/هستهٔ نحوی (مقصد، مبدأ، مسیر، مقدار/اندازه ۱ و بست ۲) برای حرکت‌نماها پیشنهاد کرده و آن‌ها را در نموداری مانند (۳۶) به نمایش درآورده است. به باور وی، این ساخت پایگانی، جهانی است و ساخت معنایی/نحوی هر حرکت‌نما بر بخشی از این نمودار منطبق است. برای نمونه، ساخت معنایی/نحوی یک مقصدنما نمودار (۳۷) و یک مبدأنما (۳۸) است.



همان‌گونه که مشاهده می‌شود بین ساخت مقصدنما و مبدأنما یک رابطهٔ شامل و زیرشمول وجود دارد؛ بدین معنی که مقصدنما زیرشمول مبدأنما است.

با توجه به اینکه پیش از این بیان شد، متمم حرف اضافهٔ *læ* در زبان کردی عنصر وابستهٔ *-æwæ* هم می‌گیرد؛ مفهوم برداشتی از کنار هم قرار گرفتن این دو جزء متفاوت است از حرف اضافهٔ *læ* که به نظر می‌رسد ناشی از وجود مؤلفه‌هایی نحوی-معنایی دیگری باشد که در ادامه، این ساخت بررسی می‌شود.

به طور کلی، با بررسی داده‌های پژوهش می‌توان دریافت در مفهوم برداشتی از مجموع *læ...-æwæ*، گذار وجود دارد به این معنی که با به کارگیری این حرف اضافه، پیکر در دو حوزه، کنش حرکت را انجام می‌دهد؛ برای نمونه، در (۳۹) پیکر از حوزهٔ مکانی تهران که متمم حرف اضافهٔ *læ* است می‌گذرد و به حوزه‌ای دیگر (شمال) می‌رود. دومین ویژگی این مجموعهٔ دو عضوی این است که مفهوم مبدأنمایی از آن برداشت می‌شود، اما چیزی بیشتر از مبدأنمایی دارد و آن گریز از آغاز/مبدأ است؛ یعنی همانند *تا* که مؤلفه‌ای دارد که

¹ Scale

² Bound

نمایانگر بسته بودن مقصد آن است، در $\text{æwæ}, \text{lae} \dots -\text{æwæ}$ نمایانگر هسته‌ای است که آغاز/مبدأ بسته را نشان می‌دهد. پانچوا (Pantcheva, 2011, p. 60) با بررسی داده‌هایی از زبان‌های باسک و وپس^۱ این هسته/مؤلفه را که مرز پایانی/آغازین مسیر بیان شده از رهگذر حرکت نما را نشان می‌دهد هسته/مؤلفه^۲ بست می‌نامد و نشان می‌دهد که در آن‌ها پایان نما (تا) با افزوده شدن یک جزء به مقصدنما (به) ساخته می‌شود. این بدان معنی است که پایان‌نما، شامل و مقصدنما، زیرشمول است.

3æ. læ tararn-æwæ tʃ-u-jn bɔ: shomaɫ

from Tehran-Abl. Go-Past.1PL to Shomal

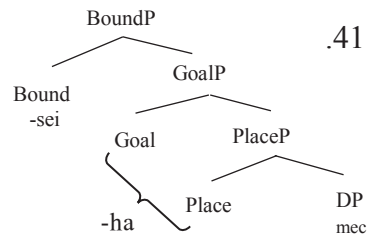
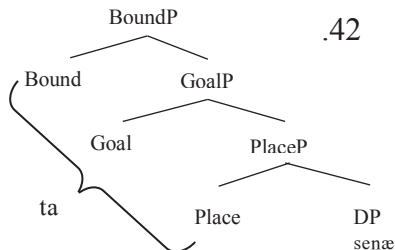
«از تهران به شمال رفتیم.»

پانچوا (Pantcheva, 2011) بر این باور است که در (۴۰) از زبان وپس جزء *sei* هسته بست را به حالت نمای به‌ای که بیان‌گر مفهوم مقصدنمایی است می‌افزاید و در مجموع، *hasei* بیان‌گر مفهوم پایان‌نمایی است. (۴۱)، نمودار درختی پایان‌نمای *hasei* را می‌نماید. همتای این حرف اضافه پایان‌نما، در زبان کردی *تا* است که یک تکواژی است. بنا بر آنچه اشاره شد تا، اگرچه یک تکواژی است، هر سه هسته/مؤلفه نحوی -معنایی مکان، مقصد و بست را در خود دارد. (۴۲)، نمودار درختی هسته‌ها/مؤلفه‌های *تا* را در *ta senæ* (تا سنندج) نشان می‌دهد.

40. mec-hasei

forest-TERM

"تا جنگل"

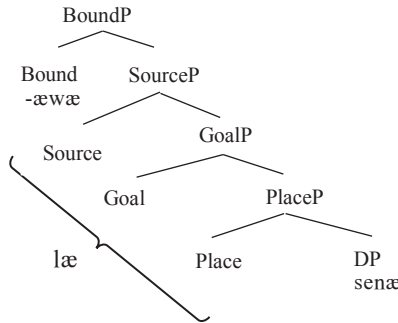


¹ Veps

² bound

بر این مبنا، پانچوا (Pantcheva, 2011, p. 62) با ارائه‌ی داده‌هایی از زبان اودمورت^۱ به این باور می‌رسد که مبدأنماها پایه‌ی ساخت آغازنماها می‌شوند. به بیان دیگر، مبدأنماها زیرمجموعه‌ی آغازنماها هستند. چرا که آغازنماها نیز با افزوده‌شدن یک تکواژ به مبدأنماها ساخته می‌شوند. بر پایه‌ی این استدلال پانچوا که آغازنما از مبدأنما (از) ساخته می‌شود، می‌توان به این نتیجه رسید که ترکیب $læ\dots-\æwæ$ یک آغازنما است و با افزوده‌شدن یک جزء که بیانگر هسته‌ی بست است به مبدأنما ایجاد شده است. از آن جا که $læ$ به تنهایی مبدأ را نشان می‌دهد، $-\æwæ$ نقش آغازنمایی دارد و با $læ$ یک حرف اضافه می‌سازد که بیانگر مفهوم آغاز بسته است. در نتیجه این پیرااضافه درست برخلاف تا عمل می‌کند که پایان بسته را نشان می‌دهد. نمودار $læ\dots-\æwæ$ را می‌توان به صورت (۴۳) نشان داد.

۴۳.



همان‌طور که پیش‌تر بحث شد، مقصدنما (به) دارای مؤلفه‌ی مکان و مبدأنما (از)، از مقصدنما ساخته شده است. بنابراین مبدأنما دارای سه مؤلفه‌ی معنایی مکان، مقصد و مبدأ است. از سوی دیگر، استدلال شد که آغازنما از مبدأنمای همتای خود با افزوده‌شدن یک تکواژ که دارای مؤلفه‌ی معنایی بست است، پدید می‌آید. بنابراین در این حرکت‌نما، جزئی که به ساخت مورد بحث یعنی $læ$ افزوده شده و مفهوم بست را به آن می‌افزاید، عنصر $-\æwæ$ است. اینکه چگونه این عنصر به پایان متمم افزوده می‌شود با موضوع حرکت در این نظریه پیوند دارد که در این نوشتار به آن پرداخته نمی‌شود. هر چند $wæ$ به تنهایی برای بیان مفهوم ابزار به کار می‌رود؛ اما اگر متمم آن $(d)a$ - بگیرد و پیرااضافه‌ی $wæ\dots-(d)a$ به دست دهد، مفهومی دیگر از آن برداشت می‌شود که در ادامه بررسی می‌شود.

^۱ Udmurt

پانچوا (Pantcheva, 2011, p. 28) آزمون نمود^۱ را از ورکویل (Verkuyl, 1972) و داوتی (Dowty, 1979) نقل می کند که بر مبنای آن هر گاه فعلی بیکران^۲ (مانند run) با یک گروه حرف اضافه ای حرکت نمای گذرنده (مانند to) همراه شود، محمولی کرانمند^۳ به دست می آید. معیار تشخیص کرانمندی این است که محمول، به دست آمده، با قید زمان «in an hour» سازگار است ولی با قید زمان «for an hour» سازگار نیست.

44. The boy ran to the store in an hour.

45. *The boy ran to the store for an hour.

در صورتی که حرکت نمای ناگذرنده با محمولی بیکران همراه شود، محمول بیکران می ماند؛ زیرا حرکت نمای ناگذرنده تأثیری روی کرانمندی فعل ندارد. بنابراین محمول به دست آمده، با قید زمان «for an hour» سازگار است.

46. *The children walked along the river in an hour.

47. The children walked along the river for an hour.

همتای «in an hour» و «for an hour» در کردی به ترتیب wæ sæʔat-e:k و

sæʔat-e:k است.

48. *menaʔ-æk-an wæ sæʔat-e:k wæ kenar tʃæm-æk-a hæʔaten

49. menaʔ-æk-an sæʔat-e:k wæ kenar tʃæm-æk-(d)a hæʔat-en

child-Def-PL hour-Indef by side river-Def-Loc run.Past-3PL

«بچه ها یک ساعت در طول رودخانه دویدند.»

دستوری بودن (۴۹) نشان می دهد که wæ...-(d)a یک حرکت نمای ناگذرنده است و

این دیدگاه مکنتزی (Mackenzie, 1961, p. 122) که wæ...-(d)a را معادل «through»

می داند، تأیید می شود. دلیلی که نشان می دهد این حرف اضافه جهت مند نیست این است

که برای تعیین جهت حرکت پیکر به علت اینکه حرکت نما آن را نشان نمی دهد، حتماً باید

یک افزوده قیدی مانند bæraew xwar (به سمت پایین)/ bæraew zur (به سمت بالا) به

کاربرد (۴۹).

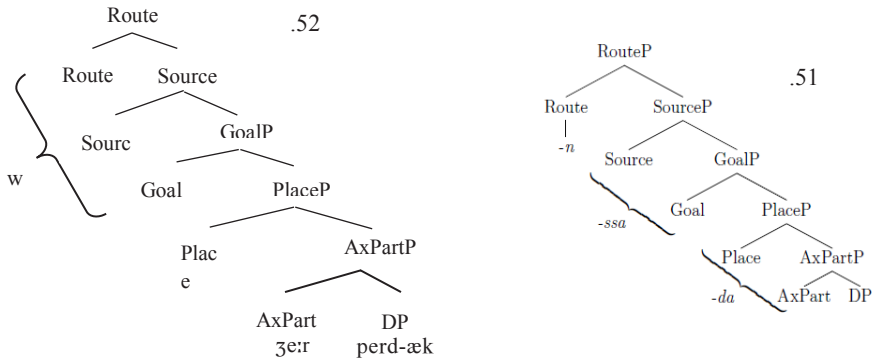
ʔ . menaʔ-æk-an sæʔat-e:k wæ kenar tʃæm-æk-a bæraew xwar/zur hæ
ʔaten

¹ aspectual test

² atelic

³ telic

بنابراین طبق دیدگاه پانچوا (Pantcheva, 2011, p. 55)، $wæ\dots-(d)a$ همانند مسیرنمای $-dassan$ در زبان آوار دارای چهار مؤلفهٔ نحوی-معنایی است (نمودار (۵۱)). (۵۲)، نمودار پیرااضافهٔ $wæ\dots(d)a$ در گروه $wæ\ ʒe:r\ perd-kæ-(d)a$ (از زیر پل) است.



بر مبنای آنچه که پیش‌تر بحث شد، اگر بتوان پذیرفت که عنصر $(d)a$ در زبان کردی به تنهایی مؤلفهٔ مکان را واژه‌گذاری می‌کند، همان‌طور که نمودار (۵۲) نشان می‌دهد، $wæ$ به تنهایی بیانگر سه مؤلفهٔ مقصد، مبدأ و مسیر است. نمودار (۵۲) همچنین نشان می‌دهد که این پیرااضافه همراه با جزء محوری نیز به کار می‌رود که به بیان دقیق‌تر معنی کمک می‌کند، اما همچنان جهت‌مند نیست (۵۳).

۱۳. $wæ\ ʒe:r/ban\ perd-æk-(d)a$

by under/roof bridge-Def-Loc

“ از زیر پل ”

یکی دیگر از پیرااضافه‌های کردی $wæ\dots-æwæ$ است که مفهومی نزدیک به $læ\dots-(d)a$ دارد و آن عبارت است از سکون/وجود. گواه این ادعا بر مبنای آنچه (۵۴) نشان می‌دهد، این دو پیرااضافه را می‌توان با هم جایگزین نمود. در این رابطه دو نکته لازم به یادآوری است: نخست اینکه این جایگزینی همیشه ممکن نیست و آن در مواردی است که $læ\dots-(d)a$ مفهوم درون نیز دارد و دوم اینکه $(d)a$ می‌تواند حذف شود.

1r. $dwe:ʃæw\ wæ\ ke:f-æwæ\ b-u-jn = dwe:ʃæw\ læ\ ke:f-(d)a\ b-u-jn$

last night by mountain-Com be-Past-1PL = last night at mountain-Loc be-past-1PL

«دیشب ما در کوه بودیم.»

به نوشته باشیک (Bašić, 2007, p. 302)، دو ویژگی حروف اضافه مکان‌نما عبارت‌اند از اینکه اعضای مقوله مکان‌نما می‌توانند به عنوان متمم افعال ایستا نمایان شوند و به عنوان افزوده^۱ مکانی برای فعلی که مفهوم حرکت ندارد، به کار رود.

55. Banka se nalazila inspred hotela
Bank REFL located in.front hotel
«بانک در جلو هتل واقع شده بود.»

56. David de pretučen iza škole
David AUX beaten behind school
«دیوید در پشت مدرسه زده شد.»

داده‌های (۵۷) و (۵۸) به ترتیب نشان می‌دهند که این ویژگی‌ها در $wæ \dots æwæ$ وجود دارد.

ɫɾ. ʃtɛt-e:(k) ha wæ sær-t-æwæ
thing-Indef. be.Pres.3SG with head-Pm.2SG-Com.
«چیزی روی سرت هست (نه ضرورتاً روی، بلکه چسبیده به آن، ممکن است روی هم آن باشد).»

ɫø. miwæ-k-an wæ dar-æwæ gæn-i-n
fruit-Def-PL by tree-Com Spoil-Past-3PL
«میوه‌ها روی درخت گندیدند.»

بررسی (۵۷) و (۵۸) نشان می‌دهد که $wæ \dots æwæ$ در (۵۷) به عنوان متمم افعال ایستای ha (هست، بودن) نمایان شده‌است و در (۵۹) به عنوان افزوده مکانی فعل gænin (گندیدن) به کار می‌رود که مفهوم حرکت ندارند. بنابراین، طبق معیارهای ارائه‌شده توسط باشیک (Bašić, 2007, p. 302)، $wæ \dots æwæ$ مکان‌نما و دارای مؤلفه مکان است؛ به این معنی که هر دو جزء این پیرااضافه بیانگر مؤلفه مکان است. اما واقعیت این است که مفاهیم دیگری نیز برای این پیرااضافه می‌توان متصور شد، برای نمونه، این پیرااضافه به عنوان افزوده قیدی بیان حالت نیز به کار می‌رود (۵۹).

ɫœ. soran wæ danɪʃten-æwæ xæwt
Soran by sitting-Com sleep.PAST.1SG
«سوران در حال نشسته خوابید.»

اما در پیوند با این پیرااضافه چند پرسش پیش می‌آید که پاسخ به آن‌ها آسان نیست. در تحلیل $ɪæ \dots æwæ$ این نتیجه به دست آمد که $-æwæ$ بیانگر مؤلفه بست است. چرا این

¹ adjunct

جزء در $wæ...æwæ$ چنین خوانشی ندارد و برعکس خوانشی بسیار متفاوت و آن هم به همراه جزء دیگری دارد؟ در تحلیل $læ...-da$ ، گفته شد که $(d)a$ -بیانگر مؤلفه مکان است و به دلیل اینکه $læ$ نیز همین مؤلفه را دارد $-da$ قابل حذف است. پرسش دیگر این است که این نکته را که $(d)a$ - و $æwæ$ - هر دو بیانگر مؤلفه مکان هستند چگونه می‌توان تحلیل نمود؟ پاسخ به این پرسش‌ها نیاز به پژوهشی دیگر دارد.

۶. نتیجه‌گیری

اگرچه پی‌بردن به ماهیت عناصر دوجزئی $læ...æwæ$ ، $læ...-(d)a$ و $wæ/bæ...-(d)a$ و $wæ/bæ...æwæ$ از زبان کردی نیاز به بررسی بیشتر دارد - از آن‌جا که جزء نخست آنها بی‌گمان حرف اضافه است، در این نوشتار به پیروی از دبیرمقدم (Dabir-Moghaddam, 2013, p. 602) پیرااضافه نامیده شدند. بررسی نحوی-معنایی این عناصر بر پایه‌ی نظریه‌ی نحو ذره‌بنیاد نشان داد که $læ$ به تنهایی مکان‌نما و دارای مؤلفه مکان است و همراه با جزء وابسته $(d)a$ نیز همین ویژگی را دارد، به این دلیل است که حذف این جزء وابسته از لحاظ معنایی باعث نادستوری شدن یا تغییر معنای چشمگیری نمی‌شود. بنابراین پیرااضافه $læ...-(d)a$ مؤلفه مکان را واژه‌گذاری می‌کند. یکی دیگر از معانی $læ$ مبدأنمایی و دارای مؤلفه‌های مکان، مقصد و مبدأ است. چرا که مبدأنما از مقصدنما ساخته می‌شود. عنصر وابسته $æwæ$ دارای مؤلفه بست است که در حرف اضافه «تا» نیز دیده می‌شود. بنابراین $læ...æwæ$ دارای چهار مؤلفه مکانی مکان، مقصد، مبدأ و بست است. این بدین معنا است که این پیرااضافه آغازنما است، درست برعکس حرف اضافه تا که پایان‌نما عمل می‌کند. علاوه بر این، با به‌کارگیری معیارهایی نشان داده شد که پیرااضافه $wæ/bæ...-(d)a$ دارای گذار نیست؛ بدین معنی که پیکر نسبت به زمینه تغییر مکان نمی‌دهد. بنابراین از آنجا که در این پیرااضافه مفهوم جهت وجود ندارد و تنها بر مسیری بی‌جهت دلالت می‌کند، این نتیجه به دست آمد که این پیرااضافه دارای مؤلفه‌های مکان، مبدأ، مقصد و مسیر است. در نهایت، نشان داده شد که پیرااضافه $wæ/bæ...æwæ$ مفهوم وجود/ایستایی دارد و تقریباً معادل $læ...-(d)a$ عمل می‌کند و در بسیاری بافت‌ها می‌تواند جایگزین آن شود. در نتیجه این پیرااضافه تنها مؤلفه مکان دارد.

اختصارات

3SG = 3 person singular = سوم شخص مفرد، 1SG = 1 person singular = اول شخص مفرد،
PL=Plural = جمع، Def. = definite = معرفه، Indef.= Indefinite = نکره، Imperf. = Imperfect
aspect = نمود ناقص، Imper. = Imperative = امری، Pres. = Present = حال، Past = گذشته،
Neg. = Negative = منفی، Ez. = Ezeffe = اضافه، Cause = Causative = سببی، Clitic
= Pronoun = ضمیر واژه بستی، Hi=Hiatus = واج میانجی، Abl=Ablative = حالت
ازی/میدانما، All=Allative = حالت به ای/مقصودنما، Loc. = Locative = حالت مکانی، Com. =
Comitative = حالت بایی، Clit= Clitic = واژه بست

منابع

- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۸۱). بازشناسی حروف اضافه مرکب از گروه‌های حرف اضافه‌ای در زبان فارسی معاصر بر اساس نحو ایکس تیره. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تهران.
- بامشادی، پارسا (۱۳۹۳). بررسی حروف اضافه در کردی گورانی در چارچوب معناشناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه رازی کرمانشاه.
- خرمدل، مصطفی (۱۳۴۷). صرف دستور زبان کردی سورانی. مهاباد: انتشارات موفقی.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. تهران: سمت.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن بر اساس معنی‌شناسی شناختی». ادب پژوهی. شماره ۱۴. صص ۶۶-۴۹.
- زاهدی، کیوان و عاطفه محمدی‌زیارتی (۱۳۹۰). «شبکه معنایی حرف اضافه فارسی از در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی». تازه‌های علوم شناختی. دوره ۱. شماره ۱۳. صص ۸۰-۶۷.
- سراجیان اردستانی، مهدخت (۱۳۸۹). «بررسی چندمعنایی حرف اضافه از در قالب نظریه‌ی معنی‌شناسی شناختی». پازند. دوره ۶. شماره ۲۲-۲۳. صص ۴۵-۶۳.
- شرفکندی، عبدالرحمان (هه‌زار) (۱۳۷۶). فرهنگ کردی به کردی به فارسی. تهران: سروش.
- کلباسی، ایران (۱۳۶۲). گویش کردی مهاباد. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- Abolhassani Chimeh, Z. (2002). *Distinguishing Compound Prepositions from Prepositional Phrases in Modern Persian: an X-bar approach* (Ph.D dissertation). Tehran University, Tehran, Iran [In Persian].
- Adger, D. (2004). *Core Syntax, A Minimalist Approach*. Oxford: Oxford University Press.

- Asbury A., Gehrke, B., Van Riemsdijk, H., & Zwarts, J. (2008). *Syntax and Semantics of Spatial P*. Amsterdam: John Benjamins.
- Ayano, S. (2001). *The Layered Internal Structure and the External Syntax of PP* (Ph.D dissertation). Durham University. Durham, United Kingdom. Retrieved from Durham E-Theses Online: <http://etheses.dur.ac.uk/4950/>.
- Baker, M. (1985). The Mirror Principle and Morphosyntactic Explanation. *Linguistic Inquiry*, 163, 373-415.
- Bamshadi, P. (2014). *The Analysis of Prepositions in Gurani Kurdish in a Cognitive Semantics Framework* (M. A. Thesis). Razi University of Kermanshah, Kermanshah, Iran [In Persian].
- Bašić, M. (2007). Serbian Ps with and without Iz and the Superset Principle. In M. Bašić, M. Pantcheva, M. Son & P. Svenonius (Eds.), *Tromsø Working Papers on Language and Linguistics: Nordlyd 34.2, Special issue on Space, Motion, and Result* (pp. 300-319). Tromsø: University of Tromsø. Norway. Retrieved from <http://www.ub.uit.no/baser/nordlyd/>.
- Caha, P. (2009). *The Nanosyntax of Case* (Ph.D dissertation). Tromsø: University of Tromsø. Norway.
- Chomsky, N. (1970). Remarks on Nominalization. In R. A. Jacobs and P. S. Rosenbaum (Eds.), *Readings in English Transformational grammar*, 184-221. Waltham, Mass: Ginn.
- Chomsky, N. (2001). Derivation by Phase. In K. Hale & M. Kenstowicz (Eds.), *A life in Language* (pp. 1-52). Cambridge, Massachuset: MIT Press.
- Dabir-Moghaddam, M. (2013). *Typology of Iranian Languages*. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Dowty, D. R. (1979). *Word Meaning and Montague Grammar: The Semantics of Verbs and Times in Generative Semantics and in Montague's PTQ*. Reidel: Dordrecht.
- Edmonds, C. J. (1955). Prepositions and Personal Affixes in Southern Kurdish. *Bulletin of the School of Oriented and African Studies*, 17(3), 490-502.
- Fábregas, A. (2007). The Exhaustive Lexicalization Principle. In M. Bašić, M. Pantcheva, M. Son & P. Svenonius (Eds.), *Tromsø Working Papers On language and Linguistics: Nordlyd 34.2, Special issue on Space, Motion, and Result* (pp 165-199). Tromsø: University of Tromsø. Norway. Retrieved from <http://www.ub.uit.no/baser/nordlyd/>.
- Halle, M. (1997). Impoverishment and Fission. In B. Bruening, Y. Kang & M. McGinnis (Eds.), *Papers at the Interface* (pp. 425- 449). Cambridge: MIT Press.
- Kalbāsi, I. (2001). *Mahābād Kurdish dialect*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].

- Khorramdel, M. (1987). *Morphology in Sorani Kurdish Grammar*. Mahābād: Movaffaghi Publications [In Persian].
- Lieber, R. (2004). *Morphology and Lexical Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mackenzie, D. N. (1961). *Kurdish Dialect Studies*. London: Oxford University Press.
- McCarus, Ernest N. (1958). *A Kurdish Grammar (Descriptive Analysis of the Kurdish of Sulaimaniya, Iraq)*. New York: American Council of Learned Societies.
- Nabaz, J. (1976). *Kurdish Unified Language [Zimani Yekgirtuy Kurdi]*. Bamberg: NUKSE. [In Kurdish].
- Pantcheva, M. (2011). *Decomposing Path: The Nanosyntax of Directional Expressions (Ph.D dissertation)*. University of Tromsø, Tromsø, Norway.
- Radford, A. (2009). *Analyzing English Sentences: A Minimalist Approach*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rasekh Mahand, M. (2010). A Study of the Meaning of Locative Prepositions in “Sokhan Comprehensive Dictionary”: A Cognitive Semantic Approach, *Adabpazhuhi*, 14, 49-66 [In Persian].
- Samvelian, P. (2006). What Sorani Kurdish Absolute Prepositions Tell Us About Cliticization. In F. Hoyt, N. Seifert, A. Teodorescu & J. White (Eds.), *Texas Linguistics Society IX: The Morphosyntax of Underrepresented Languages* (pp. 263-283). Stanford: Center for the Study of Language and Information.
- Samvelian, P. (2007). A Lexical Account of Sorani Kurdish Prepositions. In S. Müller (Ed.), *Proceedings of the 14th International Conference on Head-Driven Phrase Structure Grammar* (pp. 235-249), Stanford: CSLI Publications.
- Savu, C. F. (2013). Lexicalizing Romanian Path in Nanosyntax. Retrieved from <http://ling.auf.net/lingbuzz/001806>.
- Serajyan Ardestani, M. (2010). A Study of polysomy of AZ (meaning *from*) preposition (a Cognitive Approach), *Pāzand*, 22-23, 45-63 [In Persian].
- Sharafkandi, A. (1997). *Kurdish to Kurdish and Persian dictionary*. Tehran: Soroush [In Persian].
- Starke, M. (2009). A short Primer to a New Approach to Language. In P. Svenonius, G. Ramchand, M. Starke & K. Tarald Taralsen (Eds.), *Nordlyd 36.1: Special issue on Nanosyntax* (pp. 1-6), University of Tromsø, Tromsø, Norway. Retrieved from www.ub.uit.no/munin/nordlyd/.
- Starke, M. (2011). Towards Elegant Parameters: Language Variation Reduces to the Size of Lexically Stored Trees. *Transcript from a Talk at Barcelona Workshop on Linguistic Variation in the Minimalist Framework*. Retrieved from <http://ling.auf.net/lingBuzz/001183>.

- Talmy, L. (2000). *Toward a Cognitive Semantics*. Cambridge: MIT Press.
- Taraldsen, K. T. (2009). The Nanosyntax of Nguni Noun Class Prefixes and ConCORDs. *Lingua*, 120, 1522–1548.
- Tomič, O. (2006). *Balkan Sprachbund: Morpho-syntactic Features*. Springer: Dordrecht.
- Tyler, A. & Ivans, V. (2007). *The Semantics of English Prepositions*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Verkuyl, H. J. (1972). *On the Compositional Nature of the Aspects*. Reidel: Dordrecht.
- Zahedi, K. & Mohammadi ziyarati, A. (2011). Semantic Network of the Modern Persian Preposition: “Az” (meaning *from*) within Cognitive Semantics. *Advances in Cognitive Sciences*, 13 (13), 67-80 [In Persian].

A Syntactico-semantic Study of Kurdish (Sorani dialect)

Circumpositions within the framework Nanosyntax¹

Ebrahim Morady²

Abbas Ali Ahangar³

Gholamhosein Karimi Doostan⁴

Received: 2016/04/03

Accepted: 2017/04/06

Extended Abstract

1. Introduction

The complements of Kurdish prepositions $\lambda\{\text{ (from)}$, $\beta\{\omega\{\text{ (to)}$ and $\beta O\text{: (to)}$, take the clitics $-\{\omega\{\text{ and }-(\delta)\alpha\text{; as a result, circumpositions$

$\lambda\{\dots\{\omega\{\text{, } \lambda\{\dots(\delta)\alpha\text{, } \omega\{\beta\{\dots\{\omega\{\text{, } \lambda\{\dots(\delta)\alpha\text{ } \alpha\nu\delta\text{ } \beta O\text{: } \dots\{\omega\{\text{ are derived. This paper explores the syntactico-semantic structure of these categories within the framework of nanosyntax (Hereafter NS).$

2. Theoretical Framework

NS is a non-lexicalist approach presented in Starke (2009; 2011) and extended in Caha (2009), Taraldsen (2009), Pantcheva (2011). In NS approach, syntax builds structures (from morphemes to sentences) by taking the atomic features and arranging them by Merge into syntactic structures which comply with the hierarchical order determined by the functional sequence. In the derived

¹. (DOI): 10.22051/JLR.2017.8945.1083

². Ph.D. Candidate of Linguistics, Sistan and Baluchistan University; ebmorady@yahoo.com

³. Associate Professor, stan; ahangar@english.usb.ac.ir

⁴. Professor, Tehran University; gh5karimi@ut.ac.ir

structures, terminal nodes contain semantico-syntactic features that are smaller than morphemes. These features follow the fixed order of Determiner-Head-Complement. They are arranged in a universal hierarchy (functional sequence) and follow the principle one morpho-syntactic property-one feature-one head. In NS, lexicon is post-syntactic and each lexical entry includes a subtree that represents the order of the features and links the form and sound as: <phonological content, tree diagram, conceptual content>. So the lexicon is simply a list of entries where fragments of syntactic trees are combined with a phonological representation and a conceptual content. The Spell-out procedure can then be defined as a replacement of a piece of the syntactic tree by a lexical entry from the lexicon, thus supplying the syntactic structure with the phonological and/or conceptual content of the entry. In choosing the appropriate lexical entry, spell-out is thus concerned with whether it has a matching syntactic specification, i.e., whether the syntactic structure stored in the lexical entry matches the syntactic structure the entry replaces. Shortly speaking, spell-out is an operation through which the derived syntactic trees are identified with the saved subtrees in lexicon.

In spell-out, some principles including Exhaustive Lexicalisation Principle and Superset Principle work. The former states that every syntactic feature must be lexicalized; Otherwise, the syntactic process will crash. The need to lexicalise syntactic features does not require the lexical item used to have any phonological information associated with it. Even though there are certainly restrictions on the use of phonologically empty lexical items, they derive from independent phonological principles and, presumably, learnability conditions, and they are independent from the Exhaustive Lexicalisation Principle. In other words, the Exhaustive

Lexicalisation Principle states that every syntactic feature must be lexicalised by a lexical item, even if this item is phonologically null (Fábregas, 2007:4). Under The Superset Principle, if a lexical entry is the same as or bigger than a derived structure, it can spell it out. On the contrary, if the lexical entry is smaller than the derived syntactic structure, it cannot be spelt out by that lexical entry.

3. Discussion

Based on uniformity principle and mirror principle, Pantcheva (2011) suggests a hierarchical structure of directional prepositions that are composed of syntactico-semantic features and have a containment relationship with one another.

According to Baker, the parallelism between syntactic and morphological derivations strongly suggests a theoretical framework where both morphological and syntactic processes take place in a single module of the grammar (as cited in Pantcheva, 2011:109). In fact, under the mirror principle, the morphological composition of an expression reflects the syntactic structure underlying it.

It is, therefore, preferable to assume that, *in all languages*, the syntactic structure of directional expressions involves a Path projection taking as a complement a Place projection, though in many languages this is not morphologically transparent. Thus, the Uniformity Principle prompts us to postulate that the syntactic structure of the Goal path expressed by the Dutch directional preposition *naar* involves the same heads Path and Place as the syntactic structure for the Macedonian and Tsez Goal paths expressed by *nakaj* and *xor*, respectively, despite the fact that in Dutch there are more syntactic heads (two) than morphemes (one) (Koopman, 2000; den Dikken, 2010, among others).

Based on abovementioned points, it is believed that in Sorani Kurdish $\lambda\{\}$ lexicalizes Place head and the optional morpheme $-(d)a$ is the representative of locative case.

Pantcheva (2011: 47-52) also shows that Source element is built by adding a morpheme to the Goal encoding marker and Route phrases are formed by adding a preposition to a PP expressing a Goal Path.

Ultimately, Pantcheva (2011: 60) argues that Terminative paths are formed on basis of non-delimited transitional Goal paths (Cofinal paths) as evident in the composition of the English Terminative expression *up to*, which contains the Cofinal preposition *to*.

The conclusion Pantcheva (2011: 55) reaches is that there is a linear ordering between Goal, Source and Route paths on the basis of the relation of morphological containment. This ordering corresponds to an increasing complexity in the syntactic structure underlying these path expressions. Goal paths are the minimal element, or put informally, the most “simple” paths, Source paths are formed by the addition of a Source head, and finally, Route paths are the most complex ones, as they are built on top of Source paths by the addition of a Route head and the Goal-oriented paths (i.e., Terminative paths) are derived on the basis of Cofinal paths by adding of a special head bound.

Kurdish data show that in the structure of $\lambda\{\dots\{\omega\{\}$ circumposition, $\lambda\{\}$ and $-\{\omega\{\}$ lexicalize three features (Place, Goal and Source) and one feature (Bound) respectively.

It is argued that $\omega\{\ \alpha\nu\delta\ -(\delta)\alpha\ \iota\nu\ \omega\{\ \dots(\delta)\alpha$ circumposition contain three features (Goal, Source and Route) and one feature (Place) respectively.

$\omega\{\dots\omega\}$ is another circumposition whose both elements lexicalize Place feature.

4. Conclusion

As morphological complexity mirrors syntactic complexity and the relationship between morphemes and syntactic heads/ semantic features representing them is one to one across some languages, this relationship should be induced in the underlying syntactic structure of all languages. Correspondingly, the findings of this research focusing on the circumpositions

$\lambda\text{they } \tau\alpha\eta\tau \omega\sigma\eta\sigma, \{\omega\{\dots\{\beta/\{\omega\delta\nu\alpha\alpha\}\delta(\dots\{\beta/\{\omega, \{\omega\{\dots\{\lambda,\alpha\}\delta(\dots\text{c}\acute{o}\text{ntain one semantic feature (Place), three semantic features (Place, Source and Bound), four semantic features (Place, Goal, Source and Route), and one semantic feature (Place) respectively; as a result, there are the same number of heads in the syntactic tree. Furthermore, these circumpositions have hierarchical structures that represent the arrangement of the features in tree diagrams.$

Keywords: Nanosyntax, Kurdish language, circumposition, semantic feature, syntactic head